

قضا و قدر، راهی که نباید رفت!

قضا و قدر از عقاید قطعی اسلامی است که در کتاب و سنت وارد شده است و دلایل عقلی نیز آن را تأیید می کند ...



قضا و قدر از عقاید قطعی اسلامی است که در کتاب و سنت وارد شده است و دلایل عقلی نیز آن را تأیید می کند . درباره « قدر » همین يك آیه کافی است که می فرماید :

« إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ » . (1)

« ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم » .

بنابراین جهان آفرینش جهان تقدیر و برنامه ریزی شده است . هر انسانی که از مادر متولد می شود ، حیات و زندگی او برنامه ریزی شده است .

درباره قضا که به معنی قطعیت و به اجرا درآوردن يك برنامه است ، همین آیه کافی است که :

« وَهُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا » . (2)

« اوست که شما را از خاک آفرید ، آنگاه مدت عمر را معین ساخت » .

آفرینش انسان با اختیار و آزادی آمیخته و اندازه گیری شده است ، و قضای الهی جز این نیست که هرگاه انسان از روی اختیار ، اسباب فعلی را پدید آورد ، تنفیذ الهی از این طریق انجام گیرد .

با توجه به این آیات و نیز روایاتی که در این زمینه وارد شده است ، هیچ مسلمانی نمی تواند قضا و قدر را انکار کند . هر چند معرفت تفصیلی به جزئیات مسأله ضرورتی ندارد و اصولاً برای کسانی که آمادگی ذهنی برای فهم این گونه مسائل دقیق را ندارند ، وارد شدن به آن شایسته نیست ، چه بسا ممکن است در عقیده خود دچار اشتباه یا تردید شوند و به گمراهی افتند . راه صعب العبور قضا و قدر

از این جهت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خطاب به این گروه می فرماید :

« طَرِيقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجَوْهُ وَسِرٌّ لِّلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ » . (3)

« راهی است تاریک، از آن راه نروید ، و دریایی است ژرف پس به آن وارد نشوید و آن راز الهی است ، پس خود را برای پرده برداشتن از آن به رنج نیفکنید » .

بنابراین ، جهان آفرینش همه با اندازه گیری و برنامه خاصی آفریده شده و طبق آن پیش خواهد رفت و انسان نیز جزئی از این جهان است که از این ضابطه بیرون نیست . آنچه مهم است این که قضا و قدر را با « جبر گرایی » یکسان نینگاریم . اعتقاد به قضا و قدر با جبرگرایی متفاوت است . آنچه شیعه انکار می کند و همه گروه عدلیه با آنان در این مطلب هم صدا هستند ، این است که تقدیر الهی و تحقق آن برنامه ها به حکم قطعی خدا ، مانع از اختیار و آزادی انسان ، در انتخاب نیک و بد نیست .

امروز گروهی از گنهکاران ، به سان مشرکان عصر رسالت ، هر نوع بدبختی و گنهکاری خود را معلول قضا و قدر دانسته و خود را پیراسته و بیگناه قلمداد می کنند و پیوسته شعار آنان این است که می گویند :

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم ؟

و به قول دیگری :

گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

در حالی که از نظر قرآن ، هر فردی مسئول اعمال خود می باشد ، چنان که می فرماید : « لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » . (4) « برای هر انسانی بهره ای جز سعی و کوشش او نیست » .

در پاسخ به این گروه از کج اندیشان که دیواری کوتاه تر از دیوار قضا و قدر نمی پندارند ، باید گفت :

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را

برون کن ز سر باد خیره سری را

تو خود گر کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را

شیعه با تمام وجود قضا و قدر الهی را در عالم آفرینش از اصول مسلم می داند ولی آن را با جبر و جبرگرایی یکسان نمی شمارد و منافعی با آزادی بشر نمی داند ، در توضیح این مطلب باید گفت :

قضا و قدر در افعال انسان با اختیار و آزادی او کمترین منافاتی ندارد . زیرا تقدیر الهی در باره انسان همان فاعلیت ویژه او است ، بدین معنا که او يك فاعل مختار و مرید بوده و فعل و ترك هر عملی در اختیار او است . قضای الهی در مورد فعل انسان قطعیت و حتمیت فعل است ، ولی پس از اختیار و اراده او .

به تعبیر دیگر ، آفرینش انسان با اختیار و آزادی آمیخته و اندازه گیری شده است ، و قضای الهی جز این نیست که هرگاه انسان از روی اختیار ، اسباب فعلی را پدید آورد ، تنفیذ الهی از این طریق انجام گیرد .

با توجه به این آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است ، هیچ مسلمانی نمی تواند قضا و قدر را انکار کند . هر چند معرفت تفصیلی به جزئیات مسأله ضرورتی ندارد

برخی از افراد ، گنهکاری خود را مولود تقدیر الهی دانسته و تصور کرده اند جز راهی که رفته اند ، راه دیگری در اختیار آنها نبوده است ، در حالی که خرد و وحی این پندار را محکوم می کنند . زیرا از نظر خرد ، انسان با تصمیم خود سرنوشت خویش را برگزیده است ، و از نظر شرع نیز او می تواند انسانی شاکر و نیکوکار ، یا کفران کننده و بدکار باشد ، چنانکه می فرماید :

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» . (5)

در عصر رسالت گروهی از بت پرستان ، گمراهی خود را معلول مشیت الهی پنداشته و می گفتند : اگر خواست خدا نبود ما بت پرست نمی شدیم ! قرآن کریم پندار آنان را چنین نقل می کند :

« سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءَنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ » . (6)

« مشرکان خواهند گفت : اگر خدا می خواست ، ما و پدرانمان مشرک نمی شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم » .

سپس در پاسخ آنان می فرماید :

« كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا » :

« پیشینیان نیز چنین نسبت دروغ دادند ، تا اینکه عذاب ما را چشیدند » .

خوشبختانه گروهی از محققان اهل سنت در قرن چهاردهم در عین اعتقاد راسخ به قضا و قدر ، آن را مانع از حریت و آزادی انسان در عمل ندانسته اند . برخی از آنان عبارتند از :

- 1 . محمد عبده (1266-1323) شیخ الأزهر . (7)
 - 2 . عبدالعظیم زرقانی ، مؤلف کتاب « مناهل العرفان » . (8)
 - 3 . شیخ محمود شلتوت (م 1383) شیخ الأزهر . (9)
- آنان با نظریات روشنگرانه خود ، کلیه روایاتی را که مسلم در صحیح (10) خود درباره قضا و قدر نقل کرده است و سر سوزنی با جبرگرایی اختلاف ندارد ، تأویل و یا مردود دانسته اند .

1. قمر/49.
 2. انعام/2.
 3. نهج البلاغه، کلمات قصار:287.
 4. نجم/39.
 5. انسان/3.
 6. انعام/148.
 7. رسالة التوحيد، ص 59.
 8. مناهل العرفان:1/506.
 9. تفسیر قرآن کریم:240_242.
 10. صحیح مسلم، ج8، ص 44 و 48؛ جامع الاصول:1/516.
- منبع: تبیان